**شغل آینده فرزندان و اشتباه فراگیر پدر و مادرها**

 بسیاری از پدر و مادرها، رؤیاهای محقق نشده خود را در آینده فرزندان شان جست و جو می کنند. خیلی ها هم معتقدند که چشم انداز زندگی بزرگسالی فرزندان شان را باید از دوران کودکی برایشان ترسیم کرد تا "بچه، هدف داشته باشد."



به همین دلیل است که خیلی از پدر و مادرها، شغل آینده فرزندان خود را تعیین و به وی ابلاغ می کنند!
این ابلاغ می تواند مستقیم باشد: تو باید پزشک شوی… مهندس که بشوی باید خانه جدیدمان خودت درست کنی… آرزو دارم تو هم مانند عمویت خلبان خوبی بشوی… .
یا غیر مستقیم: می بینی پزشک ها چقدر خوب پول در می آورند؟… همیشه آرزو داشتم یک خلبان بشوم ولی نتوانستم … خوش به حال همسایه! پسرش توانست در آزمون وکالت قبول شود… .

تحت تأثیر همین القا ئا ت -به علاوه رؤیاپردازی های کودکانه- است که از هر دانش آموزی بپرسی که می خواهی چه کاره شوی، فوراً شغل آینده اش را می گوید و اتفاقاً هم اکثرشان می خواهند پزشک شوند (با تعیین تخصص)، یا مهندس، یا معلم یا خلبان

و بدین ترتیب سال های کودکی و نوجوانی در رؤیای شغلی سپری می شود که هیچ دورنمای مشخصی برای رسیدن به آن وجود ندارد
فراتر از دورنما، اساساً هیچ تضمینی وجود ندارد که آنچه تحت عنوان شغل آینده در ذهن فرزندان بارگذاری می شود، با مختصات فکری، ذهنی، جسمی و علایق فردی آنها در آینده همخوانی خواهد داشت یا خیر؛ و نیز مشخص نیست که آیا شرایط لازم برای رسیدن به آن هدف، محقق خواهد شد؟

در واقع بزرگ ترها و مشخصاً پدر و مادرها رؤیایی را در ذهن فرزندان شان می کارند که به احتمال قوی محقق نمی شود که اگر قرار بود محقق شود، به جز اندکی، همه بزرگسالان امروز – کودکان دیروز – یا پزشک بودند یا مهندس، یا خلبان یا معلم

واقعیت این است که تعیین یک شغل مشخص در ذهن کودکان و نوجوانان، آنان را از فرصت های زیادی که می توانند بدانها بیندیشند و در آینده انتخاب کنند، باز می دارد. تعیین شغل آینده فرد در کودکی، در واقع یک "تله ذهنی" ایجاد می کند و فرد در آن می ماند

[خانم تیناسیلیگ](https://profiles.stanford.edu/tina-seelig)، از مدرسان حوزه کارآفرینی دانشگاه[استنفورد](http://www.stanford.edu/) آمریکا در این باره می گوید: القائات بزرگ ترها درباره شغل و رشته تحصیلی فرزندان، خط مشی ذهنی او را تشکیل می دهند و یک گره روانی را در مغز آنان ایجاد می کنند تا فرد نتواند در خصوص رشته یا شغل، جهت درست را انتخاب کند

آینده، سرشار از موقعیت های جدیدی است که هیچ کدام از ما خبری در آنها نداریم. وقتی تمام آینده فرزندمان را در یک تله ذهنی متوقف می کنیم در واقع او را از موقعیت ها و فرصت های زیادی که در زندگی هر فرد پیش می آید محروم می کنیم، بدین گونه که او به گزینه های دیگر فکر نمی کند یا اگر هم فکر کند، با احساس کدورت است. همچنین کودک، نوجوان و جوانی که گرفتار یک تله ذهنی است و تمام زندگی و رؤیاهایش حول یک شغل یا رشته تحصیلی خاص می چرخد، به احتمال قوی، فرصت های زیادی را از زندگی اش خط می زند

به علاوه، خیلی ها وقتی به آنچه بزرگ ترها برایش تصویر کرده اند نمی رسند (که اغلب هم همین طور است)، تا آخر عمر احساس ناکامی خفیفی با آنها همراه است، حتی اگر از شغلی که الان دارند رضایت داشته باشند

تا بدین جای بحث مشخص شد که بهتر است از ترسیم یک نقطه خاص و شغل معین به طور جدی خودداری کنیم. حال سوال اینجاست که در برابر پرسش کودکان خود که "وقتی بزرگ شدم چه کاره بشوم؟" چه پاسخی دهیم؟
بهتر است به فرزندمان بگوییم که همه شغل ها خوب و ضروری هستند و فرقی نمی کند که چه شغلی داشته باشی. مهم این است که هر شغلی که داری سعی کنی در آن بهترین باشی، مثلاً یک پرستار خوب ، بهتر از یک پزشک متوسط است و یک پزشک خوب هم بهتر از یک پرستار متوسط است. در همین مثال، خود پزشکی و پرستاری مورد قضاوت قرار نمی گیرد که کدامش بهتر است، بلکه ملاک قضاوت این است که کدامشان در شغل خود بهتر هستند

اگر فرزندمان با این ذهنیت بزرگ شود، درگیر این نخواهد بود که "اگر فلان رشته را که بدان علاقه مندم انتخاب کنم شاید اطرافیانم ناراضی باشند" بلکه انتخابی که بدان علاقه دارد را در پیش می گیرد و سعی می کند در مسیر انتخابی اش، بهترین باشد

اگر فهرستی از ۱۰ انسان موفق که در سطح جهانی یا ملی یا در اطرافیان تان می شناسید را ردیف کنید، خواهید دید که آنان تحصیلات و مشاغل گوناگونی دارند و آنچه متمایزشان کرده، نه شغل و تحصیلات خاص که بهترین بودن در حرفه ای است که بدان مشغول اند. حتی بسیاری از این افراد تحصیلات دانشگاهی موفقی نداشته اند و بعضاً اخراجی دانشگاه یا محل کارشان بوده اند

